



An Islamic Jurisprudential Assessment of the Challenges in Determining the Reparations for Partial Loss of Speech

Reza Poursedghi* and Mohammad Nozari Fardousieh**

Received: 17 April 2024 | Received in revised form: 13 June 2024 | Accepted: 09 October 2024 | Published: 30 December 2024

Abstract

The injury to speech without damage to the physical structure of the tongue represents a significant issue within expert evaluations and judicial proceedings. The determination of *diyah* (reparations) for such injuries, from the perspective of Islamic jurisprudence and traditions, is based on the twenty-eight letters of the Arabic alphabet. There are several challenges and ambiguities regarding this ruling that require thorough examination. The applicability of Arabic letters as a standard for all languages, the total number of Arabic letters, the role of non-verbal elements, and the criteria for speech impairment or the loss of letters all contribute to the complexities of this issue. This study analyzes the existing challenges and provides conclusions. Accordingly, in all languages, the twenty-eight letters of the Arabic alphabet serve as the standard for determining blood money, except in languages where this metric cannot be applied; in such cases, the injury will be categorized as a subject of *arsh* (compensation). While the actual number of Arabic letters is twenty-nine, according to the traditions, the letter "alif" and the *hamzah* should be considered as one letter, resulting in the division of *diyah* into twenty-eight parts. There is no distinction between linguistic and non-linguistic letters in determining *diyah* and *arsh* for partial loss of speech; all letters equally contribute to the *diyah*. The criterion for the loss of speech is the ability to articulate letters, and *diyah* is determined based on this capacity, rather than the ability to produce speech.



Keywords: *Diyah* (Reparations), *Arsh* (Compensation), Tongue, Speech Injury, Articulation, Letters.

* Research at the Office of Fiqhi Studies in Forensic Medicine, and Member of Fiqh and Usul Department at 'A'eme 'Athar Fiqhi Research Center; (Corresponding Author) Email: rezapoursedghi@gmail.com

** Assistant Professor, Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, University of Qom, Qom, Iran; Email: abasaleh.s@gmail.com

▣ Poursedghi, R., & Nozari Fardousieh, M. (2024)., An Islamic Jurisprudential Assessment of the Challenges in Determining the Reparations for Partial Loss of Speech. *Journal of New Perspectives in Islamic Jurisprudence*, 2 (2), 40-61. <https://doi.org/10.22091/rcjl.2024.10749.1053>



ارزیابی فقهی چالش‌های تعیین دیه ذهاب بخشی از منفعت گویایی

رضا پورصدقی* و محمد نوذری فردوسیه**

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۸ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۳/۰۸ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۲۰ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۱۰

چکیده

آسیب نطق بدون زیان به جرم زیان از آسیب‌های مبتلا به بوده و در بدنه کارشناسی و محاکم قضایی پرونده‌هایی را به خود اختصاص می‌دهد. میزان تعیین دیه برای چنین آسیبی از منظر فقه و روایات سنجه با حروف بیست و هشت گانه عربی است. چالش‌ها و ابهاماتی در عرصه این حکم وجود دارد که نیازمند بررسی است. معیار بودن حروف عربی برای همه زبان‌ها، تعداد حروف عربی، نقش حروف غیرزبانی، معیار بدن تکلم یا زوال حروف ابهاماتی که در این مسئله وجود دارد. مطالعه پیشرو چالش‌های موجود را بررسی و به نتیجه رسانده است. براین اساس در همه زبان‌ها، تعداد حروف بیست و هشت گانه عربی معیار تعیین دیه است مگر زبان‌هایی که این سنجه در آنها قابل تطبیق نباشد و در این صورت آسیب، موضوع ارش خواهد بود. تعداد حروف عربی اگر چه در واقع بیست و نه حرف است؛ ولی به حکم روایات باید الف و همزه یک حرف در نظر گرفته شود و در نتیجه دیه بر بیست و هشت جزء تقسیم گردد. برای تعیین دیه و ارش ذهاب بخشی از منفعت گویایی، فرقی میان حروف لسانی و غیر لسانی وجود ندارد و همه حروف به یک میزان در دیه نقش دارند. معیار زوال منفعت گویایی، قدرت بر ادای حروف است و دیه بر اساس آن تعیین می‌گردد نه قدرت بر کلام.



کلیدواژه: دیه، ارش، زبان، آسیب به زبان، نطق، منفعت گویایی، حروف.

* پژوهشگر دفتر مطالعات فقهی پزشکی قانونی و عضو گروه اصول مرکز فقهی انجمن اطهار (ع). (نویسنده مسئول). | rezapoorsedghi@gmail.com

** استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشکده الهیات قم، دانشگاه قم، قم، ایران. | abasaleh.s@gmail.com

پژوهش‌های فقهی مسائل مستحدثه. ۲(۲)، ۶۱-۴۰. (۱۴۰۳). ارزیابی فقهی چالش‌های تعیین دیه ذهاب بخشی از منفعت گویایی، <https://doi.org/10.22091/rcjl.2024.10749.1053>

(۱) مقدمه

آسیب‌های زبانی ناشی از تصادفات و جنایات از جمله مواردی است که برای تعیین مسئولیت در محاکم قضایی و کارشناسی پزشکی قانونی پرونده‌هایی را به خود اختصاص می‌دهد و در قانون مجازات اسلامی نیز مواد ۶۱۱ - ۶۱۵ به میزان دیه زبان اختصاص داده شده است. در صورتی که آسیب موجب زوال بخشی از منفعت گویایی گردد بدون اینکه به فیزیک زبان آسیب رسیده باشد در نحوه تعیین دیه مواردی از ابهام وجود دارد که چالش‌های فقهی مختلفی در این فرع فقهی و فروعات مشابه شکل داده که نیازمند بررسی فقهی است.

دیه مربوط به زوال بخشی از گویایی بدون آسیب به جرم زبان به حسب حروف ازدست‌رفته تعیین می‌گردد. این مسئله در عین حالی که در فقه از مسائل روشن و اتفاقی است؛ ولی ابهاماتی اساسی در آن وجود دارد؛ زیرا اولاً باید مشخص گردد تعداد حروف دقیقاً چند حرف است و دیه باید به چند جزء تقسیم گردد؟ ثانیاً معیار تعداد حروف کدام زبان است؛ چرا که افراد آسیب‌دیده دارای زبان‌های مختلف بوده و هر زبان دارای تعداد حروف مختص به خود است و این احتمال وجود دارد که دیه بر تعداد حروف هر زبان تقسیم شود؟ این ابهام در زبان‌هایی که دارای حروف نیستند و بیشتر با آواهای مختلف مقصود رسانده می‌شود بیشتر است. ثالثاً برخی از حروف اساساً با زبان ادا نمی‌شوند و تأثیر آنها در تعیین دیه بر منطبق عقلانی استوار نیست براین اساس می‌توان این سؤال را مطرح کرد که آیا ذهاب حروف لسانی بدون حروف حلقی و لبی در حکم ذهاب کل نطق است یا بخش آن؟

موضوع تعیین دیه برای آسیب‌های زبان و زوال بخشی از منفعت گویایی در باب دیات مطرح گردیده (برای نمونه رک: طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۱۳۴؛ محقق حلی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۳۰۸؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۱، ص ۳۵۱) و هر فقیه باتوجه به مبانی خاص خود به آن پرداخته برای مثال شیخ طوسی در طی چند سطر دیه زبان را مطرح کرده (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۱۳۴) و در کتب دیگر نیز نوعاً این بحث بسیار مجمل مطرح شده از فقهای که نسبتاً مسئله را تفصیل داده مرحوم تبریزی است که در کتاب تنقیح چند صفحه (کمتر از ده صفحه) راجع به این مسئله بحث کرده‌اند (تبریزی، ۱۴۲۸، ص ۱۵۷) به‌خوبی پیداست چالش‌های اصلی موجود در این مسئله یا به‌صورت کلی مورد اشاره قرار نگرفته یا آن‌گونه که باید مورد بحث

مفصل فقهی نیست. در مقالات نیز اشاره مستقیمی به این چالش‌ها نشده است تنها مقاله موجود در این بحث مقاله «واکاوی مبانی فقهی دیه در هم‌زمانی نقصان تکلم و قطع بخشی از زبان» (کلوانق، وزیری فرد و نوذری، ۱۳۹۹، ص ۷-۳۴) به فرض هم‌زمانی قطع زبان و زوال منفعت بخشی از گویایی و تنها به اصل حکم و ادله آن پرداخته و این در حالی است که مسئله مورد بحث در این مقاله منحصرأ زوال بخشی از گویایی بدون آسیب به فیزیک زبان است. علاوه بر این جوانبی مانند زبان معیار و معیار نطق برای تعیین دیه گویایی موضوع هیچ پژوهشی نبوده حال آنکه عملاً بدون رفع چنین چالشی امکان تعیین دیه در هیچ یک از فروع زوال گویایی وجود ندارد. بنابراین حل چالش‌های مطرح در این پژوهش هموارکننده تعیین دیه در فروع مختلف ذهاب گویایی است و این مهم بر ضرورت این تحقیق افزوده است. ابهامات موجود در مسئله و همچنین مبتلا به بودن آن نگارندگان را واداشت تا نسبت به پاسخ آنها در تحقیق پیش‌رو با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای به روش تحلیلی انتقادی اقدام کنند. در پیگیری این بحث ابتدا حکم کلی مسئله مورد بررسی قرار می‌گیرد و پس از آن به چالش‌های مذکور می‌پردازیم.

۲) حکم ذهاب بخشی از منفعت گویایی

دیه زوال بخشی از گویایی در صورت عدم آسیب به جرم زبان متناسب با حروف محاسبه می‌گردد این حکم که تقریباً مورد قبول همه فقهاست بر اجماع و روایات استوار است که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۱) اجماع

مرحوم ابن ادریس نسبت به حکم این مسئله چنین می‌نویسد: اگر بر زبان جنایت صورت گرفت و بخشی از کلام از بین رفت صحیح در نزد ما و نزد آنها این است که با کل حروف معجم محاسبه می‌گردد. (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۳۸۴)

از کلام ایشان اجماع نزد امامیه و اهل تسنن قابل فهم است. شیخ طوسی نیز در کتاب خلاف تصریح به اجماع دارد. صاحب جواهر نیز هیچ مخالفی برای این حکم نیافته است. (نجفی، بی تا، ج ۴۳، ص ۲۱۶)

البته اجماع در این مسئله مدرکی است و نمی‌توان آن را به‌عنوان یک دلیل مستقل معتبر دانست؛ ولی برای تقویت این نظریه نافع است.

۲-۲) روایات

به‌صورت کلی می‌توان از روایات حکم مذکور به دست می‌آید برای نمونه به چند روایت اشاره می‌گردد؛

۲-۲-۱) روایت سماعه

امیرالمؤمنین مردی که بر اثر ضربه بخشی از زبان جوانی را از بین برده به گونه‌ای که بعض کلام را می‌توانست ادا کند و برخی دیگر را نمی‌توانست، را وادار به تکلم حروف معجم کرد و با تقسیم دیه، به مقداری که نمی‌توانست ادا کند الزام به پرداخت دیه فرمود. (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۲۶۳)

این روایت نیز قابل اعتماد است.

در دو روایت مذکور ملاک تعیین دیه در فرض ذهاب بخشی از لسان، مقدار ذهاب گویایی قرار داده شده و به‌حسب آن، مقدار دیه تعیین می‌گردد.

۲-۲-۲) روایت سکونی

امام صادق علیه‌السلام فرمود: نزد امیرالمؤمنین مردی که بر اثر ضربه بخشی از کلامش از بین رفته و بخشی باقی مانده بود آورده شد حضرت دیه را بر اساس تکلم حروف معجم قرارداد به این صورت که حضرت او را وادار به تکلم حروف معجم کرد و با تقسیم دیه، به مقداری که نمی‌توانست ادا کند الزام به پرداخت دیه کرد. (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۲۶۳)

سند روایت چنین است: النَّوْفَلِيُّ عَنِ السَّكُونِيِّ مَنَعِيَّ مِنْ عَمَلِ رَوَايَاتِ نَوْفَلِيٍّ^۱ وَ سَكُونِيِّ^۲ نَيْسَتْ.

۱. ر. ک: نوفلی (حسین بن یزید نوفلی) توثیق صریحی نرسیده است؛ ولیکن با توجه به اینکه کتاب سکونی و روایات او به وسیله نوفلی رسیده است، معلوم می‌شود که از ناحیه نوفلی نیز علماء اشکال نمی‌کردند. (شیرازی زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۱۷، ص ۵۳۴۵)

۲. علماء شیعه به روایات حفص بن غیاث، غیاث بن کلوب، نوح بن دراج و سکونی از علمای عامه عمل می‌کردند. (طوسی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۴۹)

شیخ طوسی در مشیخه تهذیب، طریقه خود به نوفلی را مطرح نکرده؛ ولی در کتاب الفهرست می‌نویسد: «الحسین بن یزید النوفلی له کتاب، أخبرنا به عدة من أصحابنا عن أبي المفضل عن ابن بطة عن أحمد بن أبي عبدالله عنه» (طوسی، بی‌تا، ص ۵۹) طریق مذکور به دلیل وجود ابن بطة و تضعیف نجاشی (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۷۲) از استواری لازم برای اعتماد برخوردار نیست؛ ولی مرحوم شیخ طوسی در کتاب فهرست به جمیع کتب و روایات أحمد بن ابی عبدالله طرق دیگری مطرح کرده است که دارای اعتبار سند است.^۱ أحمد بن ابی عبدالله خود دارای کتب متعدد بوده و ثقة است (طوسی، بی‌تا، ص ۲۰) اگر چه نجاشی در عین توثیق وی می‌گوید: او به مراسیل اعتماد کرده و از ضعف نیز نقل روایت می‌کند (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۷۶) علی‌ای حال خود وی قابل اعتماد است.

۲-۳- صحیح سلیمان بن خالد

امام صادق علیه‌السلام درباره مردی که بر سر دیگری زد و لسان او سنگین شد فرمود: همه حروف معجم بر وی عرضه می‌شود و به میزانی که نمی‌تواند تکلم کند دیه پرداخت می‌شود. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۲۱)

سند روایت تا امام صادق علیه‌السلام چنین است: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ. ابی ایوب ابراهیم بن عثمان از ثقات و صاحب اصل است.^۲ و سلیمان نیز فقیه و سرشناس.^۳ در مجموع روایت صحیح و معتبر است.

از روایات مذکور که از نظر سندی نیز همه معتبر و قابل استنادند به‌خوبی استفاده می‌شود که معیار تعیین دیه ذهاب بخشی از نطق، حروف زائل شده می‌باشد. ولی ابهامات و چالش‌هایی بر سر تعیین دیه وجود دارد.

۱. یکی از اسناد شیخ چنین است «أخبرنا بها ابن أبي جید عن محمد بن الحسن بن الولید عن سعد بن عبد الله عن أحمد بن أبي عبد الله بجمیع کتبه و روایاته.» (طوسی، بی‌تا، ص ۲۱) نیم‌نگاهی به این طریق نشان می‌دهد معتبر است و ما را از بررسی تفصیلی نسبت طرق باقی دیگر شیخ بی‌نیاز می‌کند.

۲. شیخ طوسی درباره او می‌نویسد: ابراهیم بن عثمان المکنی بأبي أيوب الخزاز [الخزاز الكوفي، ثقة له أصل (طوسی، بی‌تا، ص ۸)

۳. نجاشی درباره وی می‌نویسد: كان قارنا فقيها وجها. (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۱۸۳)

۳) چالش اول: معیار زبان

از ابهاماتی که در تعیین دیه ذهاب گویایی کمتر مورد توجه فقهی قرار گرفته تعیین زبان معیار است. از این نکته که زبان معیار توزیع دیه آیا برای همه زبان یکی است یا هر زبانی دارای معیار خاص خود است نیز صحبتی به میان نیامده است. ظاهراً مرحوم سید محمد سعید حکیم تنها فقیهی است که در دوره معاصر نسبت به این موضوع اشاره کرده و می‌نویسد: اگر مجنی‌علیه به زبان عربی به خوبی سخن نمی‌گوید و حروف زبان او با حروف زبان عربی متفاوت است در این صورت قیاس نطق او با حروف عربی مشکل است و احتیاط واجب رجوع به ارش است. (حکیم، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۳۲۰)

احتمالاتی که در این مسئله وجود دارد علاوه بر ارش و میزان حروف عربی، رجوع به تعداد حروف زبان مجنی‌علیه است.

هر یک از این سه احتمال، تکیه بر ادله‌ای دارند؛

معیار بودن حروف عربی برای همه زبان‌ها، مستدل به اطلاق روایات و اطلاق فتاوی فقه‌ها است. ارش با رد اطلاق روایات با این استدلال که روایات موجود منصرف به اهل زبان عربی است یا حداقل احتمال انصراف در آنها وجود دارد قابل دفاع است طبق این احتمال روایات موجود قابل استناد به زبان‌های غیر عربی نیست و با نبود دلیل اثبات دیه، باید به ارش و حکومت رجوع گردد.

معیار بودن زبان مجنی‌علیه نیز موجه به روایت حلبی است که در آن ملاک تعیین دیه به صورت مطلق، عرضه به حروف معجم قرار داده شده^۱ بدون اینکه مقید به تعداد خاصی باشد و ظاهر آن این است که دیه ذهاب منفعت گویایی بر اساس زبان مجنی‌علیه تعیین می‌گردد و تطبیق بر بیست و هشت حرف در روایت سکونی و ابن سنان خصوصیت مورد یعنی مجنی‌علیه بوده و حضرت طبق زبان مجنی‌علیه حکم به تقسیط دیه بر بیست و هشت جزء کرده‌اند؛ بنابراین این دو روایت مانع از اخذ به اطلاق روایت حلبی نیست.

۱. الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: إِذَا ضُرِبَ الرَّجُلُ عَلَى رَأْسِهِ فَتَقَلَّ لِسَانُهُ عُرِضَ عَلَيْهِ حُرُوفُ الْمُعْجَمِ فَمَا لَمْ يَفْصَحْ مِنَ الْكَلَامِ كَانَتْ الدِّيَةُ بِقِصَاصٍ مِنْ ذَلِكَ. (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۲۹۲)

البته استدلال به ظاهر روایت حلبی با این اشکال روبرو است که دقت در تعبیر حضرت در متن روایت که فرمودند «عرض علیه حروف المعجم» این احتمال را تقویت می‌سازد که «ال» در «المعجم» زبان معهود یعنی زبان عربی است؛ بنابراین روایت حلبی نیز ظاهر در زبان عربی خواهد بود.

پاسخ این است که چنین انصرافی ناشی از ذهنیت مخاطب به زبان عربی است همان‌گونه که اگر مخاطب حضرت دارای زبان دیگری بود از سخن امام حروف مربوط به زبان خود را می‌فهمید بنابراین نمی‌توان چنین انصرافی را مانع اطلاق دانست.

اشکالی که به ذهن می‌رسد این است که تنوع در تعیین دیه به نسبت افراد بعید به نظر می‌رسد اینکه در آسیب واحد، یک شخص به دلیل فزونی تعداد حروف زبان خود دیه کمتری بگیرد و این بدین معنا خواهد بود که مقدار منافع مستفاد هر شخص در میزان دیه وی مؤثر باشد. چنین رویکردی شبیه به این است که دیه زوال منافع اعضای افراد مختلف با توجه به هنر افراد و کثرت هنر در بین افراد متغیر باشد برای نمونه دست هنرمند نقاش با توجه به فواید متمایز و ارزشمند آن دارای دیه و ارزش بیشتری نسبت به افراد عادی باشد و در فقه چنین رویکردی مردود است. این نکته اطمینان به وجود اطلاق در روایت را تضعیف و اعتبار بیست و هشت حرف را برای همه زبان‌ها تقویت می‌سازد. مؤید این مبنا اطلاق کلام فقهاست. بر این اساس در زبان‌هایی که امکان سنجش با حروف عربی در آنها میسر است با تعداد حروف بیست و هشت حرف سنجیده می‌شود.

در زبان‌هایی که امکان سنجش با حروف میسر نیست به خصوص در زبان‌هایی که سخن گفتن در آنها بیشتر آوایی است و عملاً حروف، نقش بسزایی در تکلم ندارد غیر از حکومت راه دیگری برای تعیین میزان مسئولیت وجود ندارد.

این مبنا با این اشکال روبروست که در مواردی که دیه مشخص است؛ ولی وجود ابهام در آسیب مانع از تعیین دیه است باید حکم به تصالح گردد نه ارزش. توضیح بیشتر اشکال این که گاهی مختصات و ویژگی‌های آسیب به گونه‌ای است که کارشناس نمی‌تواند عناوین موضوع دیه مقدر را تطبیق دهد و بین دو یا چند عنوان سردرگم می‌ماند یا در تعیین میزانی از دیه خاص دچار تردید می‌گردد در چنین وضعیتی کارشناس اصطلاحاً دچار شبهه مصداقیه در تعیین عناوین موضوع دیات است در این صورت باید بین دو طرف تصالح صورت گیرد.

این اشکال ممکن است خود با این ابهام روبرو گردد که در موارد شبهه مصداقیه اگر رابطه دو عنوان اقل و اکثری باشد باید به اقل الامرین حکم گردد و تصالح لازم نیست. بله در مواردی که دو عنوان متباین باشند تصالح طریق مناسبی است؛ ولی در مسئله ما امر دائر بین اقل و اکثر است در نتیجه باید به اقل الامرین حکم گردد بر اساس هر دو اشکال، ارش بامانع روبروست.

این نکته مورد پذیرش است که ارش و حکومت برای موارد شبهه مفهومیه و حکمی در نظر گرفته می‌شود؛ چرا که ارش برای مواردی است که در شرع برای آن ارش تعیین نشده است. (خویی، ۱۴۲۲، ج ۴۲ موسوعه، ص ۳۳۰) در نتیجه در مواردی که دارای شبهه مفهومیه یا حکمی است و از ادله شرعی امکان حل آن وجود ندارد موضوع ارش خواهد بود. در مواردی نیز که تردید در مصداق است یا راه حل اقل الامرین و یا تصالح است؛ بنابراین باید دید مسئله مورد گفتگو از موارد شبهه مصداقیه است یا مفهومیه و حکمی؟

از آنجا که روایات مذکور منصرف به زبان‌های دارای حروف اند بنابراین زبان‌های مورد گفتگو از محل شمول این روایات خارج‌اند باین وجود از سوی شارع نسبت به این موارد دیه‌ای تعیین نشده در نتیجه مشمول ارش خواهد بود.

۴) چالش دوم: تعداد حروف در زبان عربی

تعداد حرفی که دیه بر آن توزیع می‌گردد در زبان عربی بیست و هشت حرف است و این حکم مشهور بین فقهاست. (خویی، ۱۴۲۲، ج ۴۲، ص ۳۶۰) برخی نیز دیدگاه بیست و نه حرف را برگزیده‌اند.

شیخ طوسی در کتاب خلاف می‌نویسد:

اگر بر زبان جنایتی وارد شد و برخی از کلماتش از بین رفت، حروف لغوی که بیست و هشت حرف است، در نظر گرفته می‌شود و «لا» در آن حساب نمی‌گردد؛ زیرا در الف و لام وارد شده است. اگر نصف باشد نصف دیه و هر چه بیشتر یا کمتر باشد برای هر حرف یک جزء از بیست و هشت جزء محاسبه می‌شود و همین را شافعی و اکثر اصحابش ابواسحاق و دیگران گفته و ظاهر مذهب آنهاست. (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۲۴۰)

فقهای دیگر نیز مانند علامه^۱، کاشف اللثام (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۱، ص ۳۵۱) و غیره (دیلمی، ۱۴۰۴، ص ۲۴۴) همین دیدگاه را برگزیده‌اند.

۱. علامه می‌نویسد: آن فی اللسان الصحیح الدیة کامله إذا استوصل قطعہ، و فی النطق مع بقائه أيضا الدیة کامله، و کذا فی بعض

الحروف مع بقائه دية الذاهب من الحروف. (حلی (علامه)، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۳۸۳)

شیخ مفید نیز می‌نویسد:

«معیار در فرض نقصان زبان محاسبه با حروف لغت است که بیست و هشت حرف است برای هر حرف قسمتی از دیه است با محاسبه ابجد در نتیجه در «الف» یک و در «ب» دو و در «ج» سه. دیه را به حساب حروف تقسیم می‌شود سپس با احتساب آنچه از زبان او کم است به مجنی علیه داده می‌شود.» (مفید، ۱۴۱۳، ص ۷۵۷)

بنا بر دیدگاه شیخ مفید دیه به طور مساوی بر حروف تقسیم نمی‌گردد؛ بلکه حروف به ترتیب الفبا دیه بیشتری به خود اختصاص می‌دهند. این بیشتر شدن به طور منظم نیست و در مواردی به صورت تصاعدی افزایش می‌یابد.

محقق اردبیلی بیست و نه حرف را دیدگاه قوی تری دانسته است. (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۴، ص ۳۷۶) آقای خویی نیز هم‌نظر با محقق اردبیلی است. (خوئی، ۱۴۲۲، ج ۴۲، ص ۳۶۰) بنابراین مجموعاً سه نظریه در این مسئله وجود دارد که دیدگاه شیخ طوسی مشهور بین فقهاست.

۵) ادله

۵-۱) اجماع

یکی از ادله این دیدگاه اجماع است. همان‌گونه که صاحب جواهر بیان کرده بزرگانی مانند شیخ طوسی و ابن ادریس در این مسئله نسبت به دیدگاه اول ادعای اجماع کرده‌اند.^۱

۶) روایات

۶-۱) روایت سکونی

سکونی از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که حضرت فرمود: امیرالمؤمنین درباره مردی که بر اثر ضربه بخشی از کلامش از بین رفته و بخشی باقی مانده بود دیه را بر اساس تکلم حروف معجم قرار داد حضرت او را وادار به تکلم حروف معجم کرد و با تقسیم دیه، به مقداری که نمی‌توانست ادا کند الزام به پرداخت دیه کرد. معجم بیست و هشت حرف است

۱. صاحب جواهر می‌نویسد: و کیف کان فیهی أي حروف المعجم ثمانية وعشرون حرفاً علی المشهور بین الأصحاب كما اعترف به غیر واحد، بل المروری عن الخلیل أيضاً، بل عن ظاهر المبسوط و الخلاف و السرائر الإجماع علیه، بل قبل: إنه ظاهر جماعة حتی المصنف هنا و فی النافع لقوله و فی رواية تسعة وعشرون حرفاً و هی مطرحة. (نجفی، بی تا، ج ۴۳، ص ۲۱۴)

و دیه را بیست و هشت جزء قرار داد و به هر مقدار که نقص در کلام داشت به همان میزان دیه تعیین فرمود. (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۲۶۳)

این روایت از اعتبار کافی برای استناد برخوردار است.

۶-۲) صحیحہ عبداللہ بن سنان

امام صادق علیه‌السلام درباره مردی که با عصا بر سرش زده و دچار لکنت‌زبان شد فرمود: حروف معجم بر او عرضه می‌شود و به مقدار حروفی که نمی‌تواند آن را به‌خوبی ادا کند دیه تعیین می‌گردد و تعداد حروف بیست و نه حرف است. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۲۲؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۲۶۳)

سند مرحوم کلینی به این روایت: عَنْهُ [علی بن ابراهیم] عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ^۱ و این سند معتبر است. ولی در فقیه از ابن سنان در روایت مشابهی تعداد حروف بیست و هشت حرف نقل شده است. (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۱۱۲) اگر چه سند این روایت متفاوت از سند کافی است ولی طبق متن بعید به نظر می‌رسد روایت دیگری باشد. در هر صورت این دو نقل در تعداد حروف مختلفند.

۷) بررسی ادله

دیدگاه مشهور بین فقها تعداد بیست و هشت حرف است و مستند آن در واقع روایت سکونی است و روایت ابن سنان دال بر بیست و نه حرف به دلیل تعارض در نقل نمی‌تواند مستند قابل‌اعتنایی قلمداد گردد. ولی برخی از بزرگان در این دیدگاه تردید کرده و در آن اشکال کرده‌اند از نظر آنها باید دید گاه بیست و نه حرف تقویت گردد. محقق اردبیلی از جمله فقیهانی است که در این مسئله علم مخالفت با مشهور برداشته و شاید اولین شخصی است که اعلان مخالفت کرده است. او با توجه به تعداد حروف لغت عرب که بیست و نه حرف است روایتی که موافق

۱. نجاشی می‌نویسد: عبد الله بن المغيرة أبو محمد البجلي مولى جندب بن عبد الله بن سفيان العلقمي، كوفي، ثقة ثقة، لا يعدل به أحد من جلالته و دينه و ورعه. (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۲۱۵)

۲. نجاشی درباره وی می‌نویسد: عبد الله بن سنان بن طريف مولى بني هاشم، ... كوفي، ثقة، من أصحابنا، جليل (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۲۱۴)

این عدد را پذیرفته و بعد از نقل روایت سکونی با عنوان مقطوعه سکونی و روایت ابن سنان با عنوان صحیح ابن سنان می‌نویسد:

مفاد این روایت با دیدگاه مشهور که مفهوم روایت سکونی است مخالف است کانه فقها آن را بر صحیح ابن سنان ترجیح داده‌اند به دلیل شهرت که جابر ضعف سند آن است و لکن چنین چیزی ظاهر نیست علاوه بر این که قبل از تحقق شهرت و جهی برای این دیدگاه وجود ندارد و تنها وجه آن این است که در نزد مشهور تعداد حروف بیست و هشت حرف است؛ چون همزه و الف در نزد آنها یک حرف تلقی می‌گردد؛ چون الف همزه ساکنه است و مانند سایر حروف، ساکن و غیر ساکن، دو حرف محسوب نمی‌شود. در حالی که این سخن ظاهر نیست؛ چرا که الف و همزه دارای مخارج متفاوت‌اند لذا واحد شمردن آن دو صحیح نیست. (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۴، ص ۳۷۶)

و در نهایت به مقتضای صحیح ابن سنان و همچنین شهادت وجدان دیه را بیست و نه جزء می‌داند. (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۴، ص ۳۷۷)

محقق اردبیلی به دلیل ضعف سند روایت سکونی از یک سو و همچنین صحت روایت ابن سنان و همچنین تأیید وجدان به چنین نظری رسیده؛ ولی رویکرد ایشان دارای ایراداتی است؛ اولاً روایت سکونی از اعتبار سندی برخوردار است که قبلاً به آن اشاره شد. ثانیاً روایت ابن سنان دارای نقل متعارض است ظاهراً این امر بر محقق مستور مانده و روایت ابن سنان را معتبر پنداشته است.

مرحوم خوبی نیز با توجه به اشکالی که در سند روایت شیخ به نوفلی دیده روایت سکونی را ضعیف دانسته و اجماع را نیز به دلیل وجود مخالف، مخدوش می‌داند و شهادت وجدان و دیدگاه مشهور اهل لغت عربی در تعداد حروف را قرینه بر صحت دیدگاه بیست و نه حرف دانسته و اشکال روایت ابن سنان به نقل شیخ را چنین پاسخ می‌دهد که اگر مبنای ترجیح نقل کلینی بر نقل صدوق به دلیل اضطراب بودن کلینی پذیرفته شود حل اشکال خواهد بود و قول بیست و نه حرف ترجیح داده خواهد شد و الا باید به دلیل وجود اصل عدم دیه مازاد به قدر متیقن اکتفا گردد و نتیجه آن در عمل موافق با دیدگاه بیست و نه حرف است. (خوئی، ۱۴۲۲، ج ۴۲ موسوعه، ص ۳۶۲)

صاحب جواهر نسبت به تأیید وجدانی مذکور ایراد کرده که چه بعدی دارد تعداد حروف بیست و نه حرف باشد؛ ولی شارع مقدس تعداد اجزاء دیه را بیست و هشت حرف اعلام کند؟ ملازمه‌ای بین این دو وجود ندارد؛ بنابراین به‌صرف این‌که تعداد حروف بیست و نه حرف باشد نمی‌توان ادعا کرد تعداد اجزای دیه به همان تعداد است. (نجفی، بی تا، ج ۴۳، ص ۲۱۵)

ترجیح نقل کلینی بر صدوق نیز در حد یک احتمال در کلام مرحوم خوبی مطرح شده و به‌صورت جزئی نمی‌توان آن را دلیل بر رد روایت صدوق دانست. مرحوم خوبی در فرض عدم ترجیح نقل کلینی، رجوع به اصل را برگزیده در حالی که باتوجه به اعتبار سند روایت سکونی نوبت به اصل نمی‌رسد؛ بنابراین دیدگاه مشهور یعنی بیست و هشت حرف قوی‌تر است.

نکته دیگری که در این رابطه در کلمات فقها بدان اشاره شده تقسیم علی‌السویه دیه بر حروف است بدون اینکه تفاوتی بین حروف باشد. (نجفی، بی تا، ج ۴۳، ص ۲۱۵) ولی همانگونه که در کلام شیخ مفید گذشت برای حروف الفبا به ترتیب مقدار خاصی از دیه تعیین شده که مستند به روایت سماعه است. در روایت سماعه، راوی نقل می‌کند:

به امام صادق (ع) عرض کردم مردی ضربه‌ای به غلامش زد و در اثر آن بخشی از لسان قطع شد بعض حروف را نمی‌تواند اداء کند و برای برخی دیگر قادر بر تکلم است حضرت فرمود: آن مقدار از حروف را که می‌تواند اداء کند دیه ندارد و آن مقداری که نمی‌تواند اداء کند دیه‌اش را می‌پردازد.

راوی می‌گوید: کیفیت پرداخت دیه چگونه است؟ امام فرمود: با محاسبه جمله (ابجد...) دیه تعیین می‌شود اگر قادر به تلفظ «الف» نبود دیه‌اش یک و دیه «ب» دو و دیه «ج» سه و دیه «د» چهار و دیه «ه» پنج و دیه «و» شش و دیه «ز» هفت و دیه «ح» هشت و دیه «ط» نه درهم و دیه «ی» ده درهم و دیه «ک» بیست درهم و دیه «ل» سی درهم و دیه «م» چهل درهم و دیه «ن» پنجاه درهم و دیه «س» شصت درهم و دیه «ع» هفتاد درهم و دیه «ص» نود درهم و دیه «ق» صد درهم و دیه «ر» دویست درهم و دیه «ش» سیصد درهم و دیه «ت» چهارصد درهم و در ادامه نیز به هر حرف صد درهم اضافه می‌شود.

مرحوم شیخ طوسی نحوه تعیین دیه بر حروف را در ذیل این روایت، شبیه به کلام خودرواوت دانسته به این لحاظ که خود راوی فهم خود از کلام حضرت را تطبیق داده در حالی که مراد حضرت تقسیم مساوی بوده به همان صورتی که سکونی در روایت خود و غیر او بیان کرده‌اند. اشکال محتوایی روایت این است که آنچه در این روایت آمده اگر به درهم محاسبه شود مجموع حروف، دیه کامل نخواهد شد و اگر به دینار محاسبه شود چندین برابر دیه کامل خواهد رسید و هر دو خطاست لذا سزااست که به روایات دیگر عمل شود. (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۲۶۴)

۸) چالش سوم: شمول حکم بر حروف حلقی و لبی

یکی از اشکالاتی که در ذهاب بخشی از حروف مطرح می‌گردد این است که بخش کمی از حروف به واسطه لسان ادا می‌شود و بخش دیگر که اتفاقاً بخش بیشتر حروف است از حلق و یا به واسطه لب ادا می‌گردد و اساساً زبان در آن‌ها نقشی ندارد. حال ما با این پرسش مواجهیم که در صورت ذهاب منفعت گویایی زبانی میزان دیه چه مقدار است دیه کامل یا دیه متناسب با حروف؟ علامه در قواعد نکته‌ای مطرح کرده است که موجب شکل‌گیری این ابهام شده است وی می‌نویسد: «در نطق دیه کامل است و اگر چه در زبان فائده چشایی و حروف لبی و حلقی باقی باشد» (حلی (علامه)، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۶۸۸)

در این عبارت علامه در ذهاب نطق حروف حلقی و لبی را استثنا کرده است به این معنا که اگر این حروف باقی باشد نیز محکوم به دیه کامل است به عبارت دیگر ذهاب نطق به معنای ذهاب حروفی است که از فوائد زبان است و با زوال آن دیه کامل تعلق می‌گیرد هر چند حروف غیر لسانی باقی باشد. نظری که مورد پذیرش برخی از بزرگان قرار گرفته؛ مانند محقق اربیلی (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۴، ص ۴۴۰)، کاشف اللثام (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۱، ص ۴۲۰) و سید عاملی (سید عاملی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۴۷۳) و این دیدگاهی است که از ظاهر عبارات برخی از فقهای معاصر مانند مرحوم سبزواری (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۹، ص ۱۹۲) و فاضل لنکرانی (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸، ص ۱۵۰) نیز قابل برداشت است.

در مقابل برخی ذهاب نطق کامل را موضوع دیه کامل دانسته در نتیجه برای عدم ذهاب

حروف حلقی و لبی به همان میزان از دیه کم کرده‌اند. علامه در ارشاد چنین نظری را ابراز کرده (حلی (علامه)، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۴۳) که ظاهراً مورد پذیرش شهید اول (عاملی (شهید اول)، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۵۵۱) و ثانی (عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۵۵۱) است. و صاحب جواهر نیز به همین نظر میل دارد و دیدگاه مطرح شده در قواعد و کشف اللثام را مخالف ظواهر ادله و همچنین مخالف فتوای فقها می‌داند. (نجفی، بی تا، ج ۴۳، ص: ۲۲)

اشکالی که طبق مبنای اول به وجود می‌آید تناقض ادعای ذهاب نطق موضوع دیه کامل و فرض بقاء حروف حلقی و لبی است چگونه می‌توان ادعا کرد نطق از میان رفته در حالی حروف حلقی و لبی قابل اداست؟!

کاشف اللثام با رد تناقض، این اشکال را چنین پاسخ می‌دهد: ذهاب نطق به معنای ذهاب کلام است؛ بنابراین این امکان وجود دارد شخص برخی از حروف را ادا کند؛ ولی در مجموع نتواند تکلم کند؛ بنابراین محصل دو نکته این است که اگر جنایت بر لسان شخص رخ دهد و موجب زوال کلام مفهوم گردد مورد دیه کامل است اگر چه قادر به نطق به برخی از حروف باشد. (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۱، ص ۴۲۱)

آنچنان که از عبارت کشف اللثام استفاده شد مراد از نطق در مسئله از بین رفتن کلام مفهوم است؛ بنابراین در فرضی که شخص قادر به ادای برخی از حروف است؛ ولی همچنان قادر به ادای کلام مفهوم نیست عملاً موضوع دیه کامل خواهد بود و در مقابل اگر شخصی قادر به ادای برخی از حروف است و می‌تواند به واسطه آن کلامی را ادا کند در این صورت ذهاب نطق صادق نیست و با معیار توزیع دیه بر حروف میزان دیه تعیین می‌گردد.

اما آن چنان که واضح است اشکال با این پاسخ مرتفع نمی‌گردد؛ زیرا در کلام علامه در قواعد فقط حروف حلقی و لبی استثنا شدند و این در حالی است که طبق پاسخ کاشف اللثام تقیید به حروف حلقی و لبی موضوعیت ندارد؛ چرا که عجز از ادای کلام مفهوم در فرض بقای برخی از حروف لسانی نیز متصور است و باین حال متعلق دیه کامل خواهد بود. در حالی که علامه با استثنای حروف حلقی و لبی در صدد بیان این نکته است که موضوع دیه کامل فقط ذهاب حروف لسانی است.

به نظر می‌رسد استدلال صاحب جواهر بر رد این نظریه یعنی تمسک به ظاهر روایات، طبق اسلوب استنباط بوده و آن‌گونه که از روایات مذکور فهمیده می‌شود ذهاب نطق کامل، موضوع دیه است؛ بنابراین تفصیل بین حروف زبانی و غیر آن خلاف ظاهر روایات خواهد بود.

البته ممکن است گفته شود قطع زبان موضوع دیه کامل است و با قطع زبان فقط منفعت گویایی مربوط به لسان از بین می‌رود و حروف دیگر باقی است. پاسخ این است که نمی‌توان فرض قطع زبان را با زوال منافع بدون آسیب به جرم مقایسه کرد؛ چرا که این احتمال وجود دارد که قطع فیزیکی زبان بدون اینکه منافع لحاظ شود موضوع دیه کامل باشد.

۹) چالش چهارم: معیار نطق

همان‌طور که از برخی کلمات استفاده شده یکی از مسائلی که در تعیین دیه ذهاب گویایی باید مدنظر قرار گیرد این است که معیار گویایی آیا صرف تکلم به حروف است یا معیار تعیین دیه توانایی سخن گفتن و تفهیم است. تفاوت این دو انگاره در این است که ممکن است در برخی از اشخاص بخشی از حروف از بین رفته باشد؛ ولی ادای بخش دیگر حروف برای تکلم و تفهیم معنا از سوی وی کافی نباشد در نتیجه شخص همچنان در ادای کلام ناتوان باشد در این حالت آیا باید به دلیل قدرت ادای برخی از حروف به صورت مجزا از مقدار دیه کاسته شود یا به دلیل ناتوانی شخص در تکلم باید دیه کامل بر وی تعلق گیرد؟

در فقه، آسیب منتهی به ذهاب نطق کامل، موضوع دیه کامل دانسته شده و می‌توان گفت: حکم مسئله مورد اتفاق فقهاست. در قانون نیز برای از بین بردن گویایی دیه کامل در نظر گرفته شده است. (قانون مجازات اسلامی، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۳۸۱)، ابوالصلاح حلبی (حلبی، ۱۴۰۳، ص ۳۹۷)

علامه (حلی) (علامه)، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۳۸۱، ابوالصلاح حلبی (حلبی)، ۱۴۰۳، ص ۳۹۷، ابن زهره حلبی (حلبی) (ابن زهره)، ۱۴۱۷، ص ۴۱۷ و ابن ادریس (حلی) (ابن ادریس)، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۳۸۳ همه از تعبیر ذهاب نطق برای موضوع دیه در این مسئله بهره برده‌اند. از تعبیر نطق در کلمات فقها چنین استفاده می‌شود که معیار ذهاب نطق، ذهاب کلام است نه حروف؛

بنابراین مراد از منفعت گویایی صرفاً توانایی ادای برخی از حروف نیست؛ بلکه منظور توانایی تکلم به طوری که صدق نطق کند در نتیجه اگر شخص برخی از حروف را ادا می‌کند ولی در کل نمی‌تواند صحبت کند مصداق ذهاب نطق کامل و موضوع دیه کامل خواهد بود.

چنین برداشتی موافق با ظاهر روایات است؛ چرا که در روایات نیز بیشتر تعبیر ثقل لسان به کار برده شده نه از بین رفتن حروف برای نمونه امام صادق علیه‌السلام در صحیح‌ه حلبی می‌فرماید:

«إِذَا ضَرَبَ الرَّجُلُ عَلَى رَأْسِهِ فَثَقُلَ لِسَانُهُ عُرِضَتْ عَلَيْهِ حُرُوفُ الْمُعْجَمِ...» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۲۲) در مورد مردی که بر سر دیگری زده و لسان آن سنگین شده حروف معجم به او عرضه می‌شود ...

ظاهر تعبیر ثقل لسان، اختلال در تکلم و نطق عرفی است نه صرف ادای برخی از حروف. ولی پاسخ حضرت در روایت مذکور که حروف معجم به شخص آسیب‌دیده عرضه شد و عمل امیرالمؤمنین در روایت سکونی و سماعه که برای تعیین دیه، مجنی‌علیه را وادار به ادای حروف معجم کرد و بر اساس آن دیه تعیین کردند مضاف به صحیح‌ه سلیمان بن خالد، جای هیچ تردید و شک باقی نمی‌ماند که معیار تعیین دیه حروف زائل شده است نه قدرت بر کلام.

۱۰) نتیجه

مطالعه منابع فقهی اعم از روایی و کلمات فقها در موضوع ذهاب بخشی از منفعت گویایی بدون آسیب جرم زبان بررسی چالش‌های پیشروی این مسئله را میسر ساخت و به نتایج ذیل ختم شد؛

- ۱) حکم مسئله از نظر فقهی مشهور و از نظر ادله قابل دفاع است؛ بنابراین در مواردی که آسیب گفتار بدون آسیب به جرم زبان، دیه با معیار تعداد حروف تعیین می‌گردد.
- ۲) در همه زبان‌ها تعداد حروف بیست و هشت‌گانه عربی معیار تعیین دیه است مگر زبان‌هایی که این سنج در آنها قابل تطبیق نباشد و در این صورت برای آسیب وارده ارش تعیین می‌گردد.
- ۳) تعداد حروف عربی اگر چه در واقع بیست و نه حرف است؛ ولی به حکم روایات باید

الف و همزه یک حرف در نظر گرفته شود و در نتیجه دیه بر بیست و هشت جزء تقسیم گردد.

(۴) برای تعیین دیه و ارزش ذهاب بخشی از منفعت گویایی، فرقی میان حروف لسانی و غیر لسانی وجود ندارد و همه حروف به یک میزان در دیه نقش دارند.

(۵) معیار در تعیین دیه زوال منفعت گویایی، مقدار حروف زائل شده است نه قدرت بر نطق و گفتار.

منابع

۱. اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۳ق). مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان، چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲. حکیم، سید محسن طباطبایی. (۱۴۱۰ق). منهاج الصالحین، چاپ اول. بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۳. حلبی، ابن زهره، حمزة بن علی حسینی. (۱۴۱۷ق). غنية النزوع إلى علمي الأصول و الفروع، چاپ اول، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۴. حلبی، ابو الصلاح، تقی الدین بن نجم الدین. (۱۴۰۳ق). الکافی فی الفقه، چاپ اول، اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیر المؤمنین علیه السلام.
۵. حلبی، ابن ادریس، محمد بن منصور. (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، چاپ دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۶. حلبی، علامه، حسن بن یوسف. (۱۴۱۰ق). إرشاد الأذهان إلى أحكام الإیمان، چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۷. حلبی، علامه، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳ق). قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۸. حلبی، علامه، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳ق). مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، چاپ دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۹. خوبی، سید ابوالقاسم موسوی. (۱۴۲۲ق). مبانی تکملة المنهاج، چاپ اول. قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئي ره.
۱۰. دیلمی، سلار، حمزة بن عبدالعزیز. (۱۴۰۴ق). المراسم العلویة و الأحکام النبویة، چاپ اول. قم: منشورات الحرمین.
۱۱. سبزواری، سید عبد الأعلى. (۱۴۱۳ق). مهذب الأحکام. چاپ چهارم. قم: مؤسسه المنار - دفتر حضرت آية الله.
۱۲. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الإمامیة، چاپ سوم. تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.
۱۳. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن. (۱۳۹۰ق). الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، چاپ اول. تهران: دارالکتب الإسلامية.
۱۴. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). الخلاف، چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلام.
۱۵. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). تهذیب الأحکام، چاپ چهارم. دارالکتب الإسلامية، تهران، چهارم.
۱۶. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن. (بی تا). الفهرست، چاپ اول. نجف اشرف: المكتبة الرضوية.

۱۷. عاملی، سید جواد بن محمد. (بی‌تا). مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة. چاپ اول. بیروت: دار إحياء التراث العربي.
۱۸. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی. (۱۴۱۴ق). غایة المراد في شرح نکت الإرشاد، چاپ اول. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۹. عاملی، شهید ثانی، زین‌الدین بن علی. (۱۴۱۴ق). حاشیة الإرشاد، چاپ اول. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۰. فاضل لنکرانی، محمد. (۱۴۱۸ق). تفصیل الشریعة في شرح تحریرالوسیلة - الديات، در چاپ اول. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام.
۲۱. فاضل هندی، محمد بن حسن. (۱۴۱۶ق). کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۲. صدوق، قمی، محمد بن علی بن بابویه. (۱۴۱۳ق). من لایحضره الفقیه، چاپ دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۳. کلوانق، امین سلیمان، سید محمد جواد وزیری فرد و محمد نوذری فردوسی. (۱۳۹۹). «واکاوی مبانی فقهی دبه در هم‌زمانی نقصان تکلم و قطع بخشی از زبان» شماره ۱۰۲، صص ۷-۳۴.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی، چاپ چهارم. تهران: دارالکتب الإسلامية.
۲۵. مفید، بغدادی، محمد بن محمد بن نعمان عکبری. (۱۴۱۳ق). المقتنعة. چاپ اول. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۲۶. نجاشی، ابوالحسن، احمد بن علی. (۱۴۰۷ق). رجال النجاشی - فهرست أسماء مصنفی الشيعة، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۷. نجفی، صاحب الجواهر، محمدحسن. (بی‌تا). جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام، چاپ هفتم. بیروت: دار إحياء التراث العربي.

Reference

1. Ardabili, A. bin M. (1984). *Majma al-Fa'idah wa al-Burhan fi Sharh Irshad al-Azhān* (1st ed.). Qom: Islamic Publication Office.
2. Ameli, S. J. bin M. (n.d.). *Miftah al-Karamah fi Sharh Qawa'id al-'Allameh* (1st ed.). Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
3. Ameli, Al-Shahid al-Awwal, M. bin Maki. (1995). *Ghayat al-Marad fi Sharh Nukat al-Irshad* (1st ed.). Qom: Publication of the Islamic Promotion Office, Qom Seminary.
4. Ameli, Al-Shahid al-Thani, Z. bin A. (1995). *Hashiyat al-Irshad* (1st ed.). Qom: Publication of the Islamic Promotion Office, Qom Seminary.
5. Deylami, S. H. bin A. A. (1985). *Al-Marāsīm al-'Alawiyah wa al-Ahkam al-Nabawiyah* (1st ed.). Qom: Al-Haramain Publication.

6. Faḍīl Hindi, M. bin H. (1996). *Kashf al-Litham wa al-Ibham 'an Qawa'id al-Ahkam* (1st ed.). Qom: Islamic Publication Office.
7. Faḍīl Lankarani, M. (1997). *Tafsīl al-Shari'ah fi Sharh Tahrir al-Wasila - Al-Diyat* (1st ed.). Qom: Jurisprudential Center of the Imams of the Ahl al-Bayt.
8. Hakim, S. M. T. (1990). *Minhaj al-Salihin* (1st ed.). Beirut: Dar al-Ta'aruf li al-Maṭbu'at.
9. Halabi, A. S. T. al-D. (1984). *Al-Kafi fi al-Fiqh* (1st ed.). Isfahan: Public Library of Imam Amir al-Mu'minin.
10. Halabi, H. bin A. Hussein, Ibn Zohre. (1997). *Ghinayat al-Nuzua ila 'Ilm al-Usul wa al-Furu'* (1st ed.). Qom: Imam Sadiq Institute.
11. Helli, Ibn Idris, M. bin M. Mansur. (1990). *Al-Sara'ir al-Hawi li Tahrir al-Fatawa* (2nd ed.). Qom: Islamic Publication Office.
12. Helli, H. bin Y. (1990). *Irshad al-Azhān ila Ahkam al-Imān* (1st ed.). Qom: Islamic Publication Office.
13. Helli, H. bin Y. (1993). *Qawa'id al-Ahkam fi Ma'rifat al-Halal wa al-Haram*. Qom: Islamic Publication Office.
14. Helli, H. bin Y. (1993). *Mukhtalif al-Shi'ah fi Ahkam al-Shari'ah* (2nd ed.). Qom: Islamic Publication Office.
15. Khoei, S. A. Qasim Mousavi. (2001). *Mabani Takmilat al-Minhaj* (1st ed.). Qom: Institute for the Revival of the Works of Imam Khoei.
16. Kalwaniq, A. S., Wazirifard, M. J., & Nozari Fardousieh, M. (2020). A study of the jurisprudential foundations of diyah in the context of speech impairment and partial loss of the tongue. *Journal of Islamic Jurisprudence*, 102, 7-34.
17. Kulayni, M. bin Ya'qub. (2007). *Al-Kafi* (4th ed.). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyah.
18. Mufid, Baghdadi, M. bin Muhammad bin Na'man al-Akbar. (1993). *Al-Muqni'ah* (1st ed.). Qom: World Congress of the Millennium of Sheykh Mufid.
19. Najafi, M. H. (n.d.). *Jawahir al-Kalam fi Sharh Shara'i al-Islam* (7th ed.). Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
20. Najashi, A. bin Ali. (2007). *Rijal al-Najashi - A List of Shiite Authors*. Qom: Islamic Publication Office.
21. Sabzevari, S. A. (1993). *Muhtadhib al-Ahkam* (4th ed.). Qom: Al-Manar Institute - Office of Ayatollah Sabzevari.
22. Saduq, Qomi, M. bin A. B. (1993). *Man La Yahduruhu al-Faqih* (2nd ed.). Qom: Islamic Publication Office.
23. Tusi, A. J. M. bin H. (2007). *Al-Khilaf* (1st ed.). Qom: Islamic Publication Office.

24. Tusi, A. J. M. bin H. (2007). Tahdhib al-Ahkam (4th ed.). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyah.
25. Tusi, A. J. M. bin H. (2008). Al-Mabsut fi Fiqh al-Imamiyyah (3rd ed.). Tehran: Al-Maktabah al-Murtazaviyyah li Ihya al-Athar al-Ja'fariyyah.
26. Tusi, A. J. M. bin H. (2011). Al-Istibsar fi Ma Ikhtalafa min al-Akhbar (1st ed.). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyah.
27. Tusi, A. J. M. bin H. (n.d.). Al-Fehrest (1st ed.). Najaf Ashraf: Al-Maktabah al-Ridawiyyah.